

## احیای مذهب شیعه و جایگاه آن در نظام‌های حکومتی افغانستان

سید قاسم رزاقی موسوی<sup>۱</sup>

سید محمد عابدی<sup>۲</sup>

### چکیده

مسئله هویت‌یابی مذهب شیعه، همواره از دغدغه‌های فکری، سیاسی و اجتماعی شیعیان افغانستان در تاریخ معاصر بوده است. این نوشتار، بر اساسی مطالعات کتابخانه و پژوهش‌های میدانی و با روش توصیفی - تحلیلی، مهم‌ترین عوامل احیای مذهب شیعه در افغانستان و چگونگی تحقق آن را بررسی می‌نماید. جایگاه مذهب شیعه در نظام‌های حکومتی، از دوران عبدالرحمن خان تا زمان حامد کرزی، چگونه بوده است؟ عوامل تأثیرگذار در فرایند رسمی شدن آن، از مرحله بحران هویت تا تثبیت آن در قانون اساسی، کدام است؟ پیامدهای سیاسی و اجتماعی آن چیست؟

در پاسخ باید گفت، نقش عالمان دینی شیعه، از جمله اقدامات علمی و فرهنگی آیت‌الله سید میرعلی احمدحجت، نهضت فکری و حرکت انقلابی علامه شهید سیداسماعیل بلخی و نقش مؤثر علمی - فرهنگی آیت‌الله محمد آصف محسنی، توأمان با تقویت گفتمان تقریب مذاهب و مسئله اخوت اسلامی، از عوامل تأثیرگذار در تثبیت مذهب شیعه در قانون اساسی کشور قلمداد گردیده و تعاملات سیاسی - اجتماعی بین شیعه و سنی، از پیامدهای مثبت آن به شمار می‌رود. تبیین و چگونگی تثبیت جایگاه مذهب شیعه در نظام‌های حکومتی

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (نویسنده مسؤول): razzaghi@isca.ac.ir

۲. دانشجوی دکترای تاریخ معاصر جهان اسلام، جامعه المصطفی العالمیه: Mhdabd34@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۱۶ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۱۷

پیشین، با معیار قرار دادن قانون اساسی دولت حامد کرزی در افغانستان می‌باشد. این پژوهش، نشان می‌دهد که عالمان دینی شیعه در افغانستان با رویکرد گفتمان تقریب مذاهب و اخوت اسلامی و تعاملات اجتماعی با عالمان دینی اهل سنت و رجال سیاسی، توانستند فقه جعفری و حقوق سیاسی - اجتماعی شیعیان را در قانون اساسی کشور تثبیت نمایند و به تبع آن، قانون احوال شخصیه اهل تشیع را رسمیت بخشند.

### واژگان کلیدی

مذهب شیعه، عالمان شیعی، احیای مذهب، نظام حکومتی افغانستان.

### مقدمه

مذهب شیعه در سده‌های اخیر افغانستان، از سوی بعض حکام مستبد و برخی مولوی‌های متعصب اهل سنت به عنوان یک مذهب بدعت‌گذار پنداشته می‌شد. پیشینه تاریخی این مسئله، به صورت مشخص به قرن هجدهم و دوران حاکمیت مرویس قندهاری برمی‌گردد. مرویس در سال ۱۷۰۸م با کسب فتوا از سوی مولوی‌های تکفیری عربستان، وارد قندهار گردید و به کشتار وسیع شیعیان قندهار پرداخت. در این زمینه، مرحوم سید جمال‌الدین نگاشته است: «فتوای ننگین مفتی‌های مکه پیرامون قتل مردم شیعه، توسط مرویس قندهاری، از این دست فتواها در افغانستان است. مرویس، رؤسای قبایل افغان را در یک مجلس قومی - قبیله دعوت نمود و در سخنرانی‌اش فتوایی که از مفتی‌های مکه جهت مشروعیت قتل مردم شیعه به دست آورده بود، برای حاضرین در جلسه قرائت کرد» (افغانی، ۱۳۸۶: ۳۸). این روند در ادامه، موجب شد تا پیروان مذهب جعفری در زمینه انجام مناسک مذهبی‌شان، به خصوص در کابل و دیگر شهرها، تحت فشار باشند و در حالت تقیه به سر ببرند. در مسائل سیاسی - اجتماعی، نه تنها از ساختار و بدنه قدرت در انزوا قرار داشتند، بلکه به عنوان یک قشر محکوم، از حقوق اولیه و انسانی‌شان محروم بودند.

نکته‌ای که نباید مورد غفلت قرار گیرد، جایگاه مذهب شیعه و اوضاع سیاسی - اجتماعی شیعیان در نظام‌های حکومتی قبل از دوران امیر عبدالرحمن است. به نظر می‌رسد، بررسی این مسئله و جزئیات آن، تحقیق جداگانه می‌طلبد؛ اما به صورت کلی، می‌توان گفت: قبل از حاکمیت عبدالرحمن در افغانستان، به خصوص در شهرهایی مانند: کابل، هرات، قندهار و

مزار، محرومیت سیاسی - اجتماعی برای شیعیان وجود داشته است. به همین ترتیب، شیعیان نواحی مرکزی، هرچند به لحاظ سیاسی - اجتماعی و جغرافیایی تا حدود از استقلال و خود مختاری برخوردار بودند، در عین حال، علیه آنان به جهت عدم اتحاد میان بزرگان قبایل، فشارهای حکومت مرکزی در خصوص مالیات و سایر مسائل سیاسی - اجتماعی وجود داشته است (الفنستون، ۱۳۷۶: ۴۳۱). در این زمینه، قدیمی‌ترین و تا حدودی معتبرترین سند و مدرک تاریخی، تحقیقات میدانی الفنستون است. وی در مورد اوضاع فرهنگی، سیاسی و اجتماعی اقوام و قبایل افغانستان به صورت موشکافانه بحث و بررسی کرده است. مطالب الفنستون به‌صوح می‌رساند که تعصب مذهبی و تکفیر از سوی اهل سنت نسبت به شیعیان وجود داشته است. از این جهت، شیعیان در انجام مناسک مذهبی شان تقیه را پیشه می‌کرده‌اند (همان: ۲۰۵). بعد از الفنستون، دومین سند معتبر، تألیف مرحوم سید جمال‌الدین است. ایشان در برخی موارد، از آزادی عمل و احترام بین اهل سنت و شیعیان سخن گفته و حضور بعض افراد شیعه مانند قزلباشان در دستگاه حکومتی را اشاره کرده است (افغانی، ۱۳۸۶: ۱۵۷). الفنستون نیز به حضور این افراد، یعنی فارسیوآنان و قزلباشان در دستگاه حکومتی اشاره نموده است (الفنستون، ۱۳۷۶: ۲۰۵)؛ اما در عین حال، نوشته‌های الفنستون از تعصب مذهبی و زندگی توأم با تقیه شیعیان در افغانستان حکایت دارد و مسئله تقیه تا این اواخر، یعنی دوران حاکمیت ظاهرشاه نیز وجود داشت. به همین ترتیب، مرحوم سید جمال نیز در برخی موارد، به مسئله تکفیر مولوی‌های متعصب اشاره کرده است. البته می‌توان گفت که نگرش سید جمال در این خصوص، اگر به لحاظ روان‌شناسی سیاسی - اجتماعی مورد تحلیل قرار گیرد، این نکته را آشکار می‌سازد که مرحوم سید، شاید بر اساس نگرش‌های همگرایی اسلامی و استراتژی که در این زمینه لحاظ کرده بود، از پرداختن به جزئیات فرقه و محرومیت شیعیان پرهیز کرده باشد؛ ضمن اینکه مرحوم سید، کمتر بین توده‌های عوام و قشرهای اجتماعی حضور داشت و طبق اظهارات خودش، بیشترین رفت‌وآمد را با دربار شاهان و سیاست‌مداران داشت (کرمانی، ۱۳۵۵: ۶۷)؛ اما الفنستون به عنوان یک مستشرق و در عین حال، فرد دارای انگیزه استعماری و نماینده انگلیس در دربار شاه‌شجاع و با قدمت تاریخی چند دهه بیشتر نسبت به مرحوم سید جمال، بیشترین پژوهش و تحقیقات میدانی بین اقوام و قبایل افغانستان را انجام داده بود. البته نکته دیگر که می‌تواند دیدگاه الفنستون و مرحوم سید جمال را نزدیک سازد، در نظر داشتن

## ۱۰ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال هشتم، شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۹

حضور فعال شیعیان در جنگ‌ها علیه استعمار انگلیس است. در این زمینه، معلوم است که نگارش الفنستون قبل از جنگ‌ها، با استعمار انگلیس نوشته شده است؛ اما تألیف سیدجمال بعد از جنگ‌ها یا حداقل بعد از جنگ اول افغان و انگلیس است. بنابراین، تأثیر این مسئله، یعنی نقش و حضور شیعیان در مبارزه با استعمار و زدودن تعصبات فرقه‌علیه شیعیان، غیرقابل انکار است. از این جهت، تحقیقات الفنستون و مرحوم سید می‌تواند هرکدام مطابق اوضاع و شرایط سیاسی و اجتماعی‌شان درست باشد.

همان‌گونه‌که اشاره گردید، فتوای تکفیر علیه شیعیان، از زمان میرویس قندهاری آغاز گردید و اوج تعصبات فرقه، اعم از قتل عام، نسل‌کشی و تکفیر، در دو بازه زمانی، یکی دوران حاکمیت امیر عبدالرحمن خان و دیگری در دوره حکومت امارت طالبان علیه شیعیان، انجام گرفت. بنابراین، می‌توان گفت شیعیان به لحاظ سیاسی و آزادی عمل در مناسک مذهبی، فرازوفرودهایی را در سده‌های نهم و بیستم طی کرده‌اند؛ اما از آغاز عصر نوسازی حامد کرزی تا به حال، از تدوین قانون اساسی و اختصاص دادن ماده ۱۳۱ آن تا تدوین و تصویب قانون احوال شخصیه شیعیان، تعامل مذهبی برقرار بوده است. در این راستا، عالمان دینی شیعه، گام‌های مؤثری جهت احیای مذهب شیعه و تثبیت آن برداشته‌اند. در این نگارش، جایگاه مذهب شیعه در نظام‌های حکومتی افغانستان، از دوران حکومت امیر عبدالرحمن تا دوران حامد کرزی، به صورت فرایند، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

### جایگاه مذهب شیعه در حکومت‌های افغانستان از عبدالرحمن (۱۸۸۰-۱۹۰۱م) تا حامد کرزی (۲۰۱۴-۲۰۰۱م)

امیر عبدالرحمن خان، یکی از حکام بسیار ظالم و نفاق‌انگیز در افغانستان بود. او سعی می‌کرد با نفاق‌افکنی و نقاب مذهب، جنگ‌های خونین فرقه‌ای به راه اندازد. در این باره، تاریخ افغانستان گواه بر قتل عام‌ها، نسل‌کشی‌ها و برده‌گیری‌های شیعیان به دستور امیر عبدالرحمن است. گزیده‌ای از جنایات و رفتار خشن عبدالرحمن علیه شیعیان را چنین آورده‌اند:

جنگ عبدالرحمن با مردم هزاره از ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۳م، به مدت سه سال طول کشید و او در طی این مدت، با تحریک احساسات و تعصبات مذهبی اکثریت سنی‌های افغانستان،

حملات وسیعی را علیه مردم بی‌دفاع هزارجات به راه انداخت. عبدالرحمن به قتل‌عام‌ها و کشتارهای بی‌رحمانه و تجاوز به نوامیس مردم اکتفا نکرد و زنان، دختران و پسران جوان هزاره را در بازار کابل قندهار و هند به عنوان برده و کنیز به فروش رسانید. این زنان هزاره و دختران، حتی به هندوها و نصرانی‌ها هم فروخته شدند. سربازان افسران دولتی، هریک دو دختری هزاره را برای عیاشی خود و شهزادگان در اختیار می‌گرفت. این حاکم ستمگر، حتی برای بردگان هزاره مالیات وضع کرد. بدین ترتیب، در طی دو سال، تنها در کابل حدود ۹۰۰۰ نفر از هزاره‌ها به کنیزی و غلامی فروخته شد. به سبب مظالم بیش از حدی عبدالرحمن، بسیاری از هزاره‌های ارزگان، به ایران و کوئته در پاکستان مهاجرت کردند. زمین‌ها و دارای‌ها به ۱۶ هزار خانوار پشتون واگذار شد (مصباح‌زاده، ۱۳۸۸: ۷۷).

عبدالرحمن، پیروان مذهب شیعه را علناً تکفیر می‌کرد و کمترین ابایی در این زمینه نداشت. یکی از مواردی که عبدالرحمن به تکفیر شیعیان پرداخته، نوشته او در پاسخی عریضه چنین مرقوم گردیده:

حضرت والا در جواب عریضه یار محمد از قوم درخان خیل افغان که مذهب شیعه اختیار کرده بود، نوشت که چون در اصل و فطرت افغان و مسلمان بودی و حالا که به خاطر دنیا، قوم و قبیله خود را فرو گذاشته و نماز پنجگانه را در مسجد به جا نیاورده، رفته نزد مردم هزاره که در آن جا نماز جماعت نیست، انجام داده‌ای و از قرائت کلمه طیبه هم نزد آنان خبری نیست، بلکه عوض آن کلمات کفر و علامات ارتداد به زبان آن مردم جاری و ساری است و تو آنجا رفته، مقام گزیدی و الفاظ کفر ایشان را به گوش شنیدی و به چشم دیدی تا که به مصاحبت ایشان از دین خویش بیگانه گردیدی و آیین هزاره برگرفتی (کاتب هزاره، ۱۳۹۱: ۳۰۷).

رفتار ظالمانه عبدالرحمن، به گونه‌ای بود که هر جا نشان و نماد مذهب شیعه به چشم می‌خورد، امکان نداشت مورد بازخواست عوامل حکومت وی قرار نگرفته باشد. نماد مذهبی شیعیان، از عنوان‌ها، اسامی و القاب آنان، کاملاً آشکار می‌شد و از این جهت، به شدت آسیب‌پذیر بودند؛ زیرا عده بسیاری مردم بی‌گناه به جرم همان القاب و عناوین مذهبی، مانند: القاب سادات، کربلائیان و زوار در کابل احضار می‌شدند (غبار، ۱۳۸۴: ۶۶۹). رفتار خشن و ظالمانه عبدالرحمن علیه شیعیان، باعث شد که مناسک مذهبی، به خصوص عزاداری برای امام حسین علیه السلام و مراسم ماه محرم، ممنوع اعلام گردد؛ برای نمونه، برخورد

خشن عوامل حکومتی، علیه شیعیان ساکن شهر بلخ و مراسم مذهبی آنان چنین آمده است: در سال (۱۳۱۴ق) روز دهم محرم، شیعیان ساکن «یولمره» در حومه شهر بلخ، به ذکر مصائب حضرت امام حسین علیه السلام پرداختند و مشغول نوحه سرایی و ماتم بودند. ناگاه سپهسالار «غلام حیدر خان»، با جمعی از سپاهیان نظام، فرمان لت و کوب و آزار و اذیت عزاداران و اهل مجلس را صادر کرد. در ضمن، کتاب مخصوص مدح اهل بیت علیهم السلام را گرفتند؛ چون از طرف عبدالرحمن، چنین مجالسی غدغن اعلام شده بود. در این باره، میر ابوطالب خان، حاکم آقچه و میرزا محمد خان، منشی دار الحکومه ترکستان که هردو شیعه بودند، با چند تن از شیعیان با التماس خواستار عفو مردم یولمره شدند (کاتب هزاره، ۱۳۹۱: ۸۳۷).

جنگ‌های خانمان سوز، توأمان با فتوای تکفیر که عبدالرحمن علیه شیعیان و هزاره‌ها به راه انداخت، در تاریخ افغانستان ثبت گردیده است (غبار، ۱۳۸۴: ۶۷۰). از بزرگ‌ترین ظلم‌ها و جنایت‌های عبدالرحمن علیه شیعیان، کوچ دادن از سرزمین خودشان بود؛ «وقایع ۱۳۱۱ اشتهراری به نام رعایا و حکام هزارجات حاکم ارزگان، اشکارآباد، میر آدینه و مالستان، حجرستان، جاغوری، بهسود، گیزاب، یکاولنگ، بامیان، کهمرد و سیغان و غزنین در باره مواشی و چراگاه‌ها که به تصرف دولت در آورد و آنها را به مردم افغان کوچی فروخته، مالداري مردم هزاره رو به تنزل نهاد» (کاتب هزاره، ۱۳۹۱: ۳۲۱).

### جایگاه مذهب شیعه در نظام حکومتی امان‌الله خان، نوه عبدالرحمن (۱۹۱۹-۱۹۲۹م)

مذهب شیعه در این دوره، تا حدودی مورد تعامل شخص حاکم قرار گرفت. قانون اساسی امان‌الله خان، نشان‌دهنده این تعامل است. حداقل تعامل مذهبی امان‌الله، این بود که هیچ‌یک از مذاهب اسلامی را در قانون اساسی نام نبرده بود. در این زمینه، اکثر متعصبان، به خصوص مولوی‌های اهل سنت، امان‌الله را تحت فشار قرار دادند؛ درحالی‌که او در مورد حقوق اقلیت شیعه می‌اندیشید، در مقابل، آنها مانع ترویج و تعامل مذهبی نسبت به شیعیان می‌شدند. در نظام حکومتی امان‌الله، هیچ‌یک از مذاهب اسلامی به عنوان مذهب رسمی در قانون اساسی نام برده نشده بود. این‌گونه بود که امان‌الله خان از سوی متعصبان مورد اعتراض قرار گرفت که چرا مذهب حنفی به عنوان مذهب کشور به رسمیت شناخته

نشده؟ او در پاسخ گفت: به دو دلیل؛ اول اینکه جمع کثیری از ملت افغانستان، پیرو مذهب جعفری‌اند. ثانیاً، کشور همسایه و برادرمان ایران، از این قانون آزاده‌خاطر می‌گردد (سنزیل، ۱۳۸۸: ۱۳۶). بعد از سقوط حکومت امان‌الله خان، جایگاه مذهب شیعه و حقوق شیعیان در دوران حکومت نه‌ماهه حبیب‌الله معروف (بچه سقاو)، و سپس دوران حاکمیت نادرخان، دوباره مورد ظلم و تبعیض قرار گرفت. اصلاحات امان‌الله خان که در سال ۱۹۲۳ در زمینه‌های اجتماعی انجام شد، به واکنش عناصر سنتی و محافظه‌کار منجر گردید و پس از یک جنگ داخلی، در سال ۱۹۲۹م او به کناره‌گیری از سلطنت وادار شد.

جز دوران امان‌الله خان، در اکثر نظام‌های حکومتی پیشین، مذهب شیعه از جایگاه سیاسی - اجتماعی برخوردار نبود؛ بلکه در حالت تقیه قرار داشت؛ اما عالمان دینی مانند آیت‌الله سید میرعلی احمد حجت، تحصیل‌کرده حوزه علمیه نجف، در طول چنددهه، آرام آرام توأم با تعامل و درایت، مذهب شیعه را در پایتخت علنی ساخت. آیت‌الله حجت، جهت نیل به اهداف و آرمان‌های بلندش که همان ترویج فرهنگ اسلامی - شیعی بود، با این شعار معروف که «اگر بتوانیم مذهب امام صادق علیه السلام را با علم و عمل به مردم معرفی نماییم، همه کار را کرده‌ایم»، مقام و شهرت علمی خویش در حوزه علمیه نجف را رها نمود و راهی افغانستان گردید. او پس از سال‌ها سعی و تلاش، در عبور دادن پیروان مذهب شیعه از مرحله گذار بحران هویت و تقیه به مرحله علنی‌سازی در انجام مراسم مذهبی، به‌خصوص عزاداری عاشورا در شهر کابل پایتخت، توفیق پیدا کرد و این حقیقت انکارناپذیر را در تاریخ سیاسی و اجتماعی شیعیان افغانستان تثبیت نمود (رجاء، ۱۳۸۲: ۶۰-۳۳).

### جایگاه مذهب شیعه در نظام حکومتی محمد ظاهرشاه (۱۹۳۳-۱۹۷۳م)

دوره فرمانروایی ظاهرشاه بر افغانستان، دوره آرامش بود و در این مدت، برخلاف دوره‌های قبل و بعد از ظاهرشاه، افغانستان درگیر هیچ جنگی نشد و همچنین، در جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵م) اعلام بی‌طرفی کرد.

با وجود آرامش ظاهری، اما اوضاع مذهبی چندان مناسب نبود؛ تا آن زمان، چالش‌های جدی فراروی جامعه شیعی وجود داشت و حیات سیاسی و اجتماعی آنان را به شدت تهدید می‌کرد؛ چالش‌هایی مانند بحران هویت مذهب که با وجود برخی اقدامات ظاهری شاهان، همچون حضور در مراسم روز عاشورا در تکاپای مشهور کابل. جریان غالب سخت‌گیری بر

شیعیان، مثل تصرف و تعرض به مساجد و تکیه‌خانه (حسینیه)های شیعیان از سوی اهل سنت بود که موجب شد بعضی از آنها متروکه و یا تخریب گردیدند. از این رو، تنها راه برای حفظ مذهب شیعه، مسئله تقیه در انجام تکالیف دینی و مذهبی بود (مجمع علما و طلاب جاغوری، ۱۳۸۶: ۵۱۰). محرومیت سیاسی-اجتماعی شیعیان در زمان حاکمیت ظاهرشاه، در گفته‌ها و سخنرانی‌های شهید اسماعیل بلخی بیان گردیده و در مباحث آتی به آن پرداخته خواهد شد. در اینجا شاید مناسب باشد به مسئله وضو در فقه جعفری و بازخوانی وضعیت گذشته شیعیان در ذهنیت برادران اهل سنت به صورت گذرا اشاره گردد:

معروف است که شخصی به نام حاج «مراد علی» از ترکمن به کابل آمده، شب را در یک هتل که گرداننده آن، یک شیعه بود، سپری نمود و صبح، هنگام اذان کنار رودخانه رفته، مشغول وضو گردید. در اثنای وضو، ناگهان چنان ضربه سیلی را دریافت نمود که با صورت داخل رودخانه افتاد و تمام بدنش پر از خاک و گل می‌شود. وقتی بیرون می‌آید، با حالت رقت‌بار می‌گوید: از برای خدا که بود؟ گناهم چیست؟ چرا سیلی ام زد؟ از آن طرف، یک سنی متعصب جلو آمده، می‌گوید: شیعه کافر! این چه وضو گرفتن است که تو می‌گیری؟ می‌گوید: من جز سکوت چاره دیگر نداشتم. آدمم جریان را با هتل‌دار در میان گذاشتم. او گفت: اینجا کابل است؛ شیعه حق ندارد طبق مذهب خودش وضو بگیرد. می‌بایستی تقیه می‌کردی تا سیلی نمی‌خوردی. گفتم: تقیه چیست؟ (اخلاقی، ۱۳۸۰: ۵۴۷).

مسلماً کسی که همواره در محیط زندگی‌اش آزادانه اعمالش را انجام داده باشد، نمی‌داند تقیه چیست. آنگاه در خارج از محیط زندگی‌اش، با این‌گونه چالش‌ها روبه‌رو شده، مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد.

به همین ترتیب، جریان درگیری که بین چند نفر شیعه و سنی در سال‌های ۱۳۴۷ ش اتفاق افتاده بود، اوج محرومیت شیعیان را نمایان می‌سازد؛ در سال ۱۳۴۷ ش، چند نفر شیعه و سنی باهم درگیر شدند. علت درگیری، انتقاد یکی از شیعیان به یکی از اهل سنت بوده که چرا نمازش را با عجله و شتاب می‌خواند. طرف می‌گوید: «عجب روزگاری شده! یک روز شما شیعیان از ترس نمی‌توانستید نماز بخوانید و خود را شیعه بگویید؛ امروز کار به جای رسیده است که شما بر ما و نماز ما اشکال و انتقاد می‌کنید!» همین امر، سبب درگیری طرفین می‌گردد (اخلاقی، ۱۳۸۰: ۵۴۷).

همچنین، مسئله فقر علمی و اقتصادی، جامعه شیعی را از درون به شدت می‌آزرد.



از این رو، هم فقدان سواد کافی و هم فشار مالی و معیشتی، محرومیت شیعیان را مضاعف می‌ساخت (رجاء، ۱۳۸۲: ۹۹). با این وصف، نه تنها پیروان مذهب شیعه در نظام‌ها حکومتی جایگاهی نداشتند، بلکه فضایی بسته سیاسی را مانع ادامه حیات خویش دانسته، جز ترک محل زندگی، دارایی و سرزمین و مهاجرت به سوی کشورهای همسایه، همچون پاکستان و ایران چاره‌ای نمی‌دیدند. از سویی، عبدالرحمن هزاران خانوار از قبایل دیگر را در محل زندگی شیعیان جایگزین کرد (فرهنگ، ۱۳۸۵: ۴۴۶). با توجه به چنین پیشینه‌های تاریخی و اوضاع سیاسی-اجتماعی بود که آیت‌الله سیدمیر علی حجت، احیای مذهب شیعه را در دو بُعد علمی و فرهنگی آغاز نمود.

احیای مذهب شیعه در نگرش علمی و فکری، به چند صورت بود؛ یکی از آنها، پرورش دادن شخصیت‌های علمی و فکری بود؛ زیرا فقر علمی و فقدان عالمان دینی در جامعه سبب شده بوده که اتهامات ناروا مبتنی بر تکفیر پیروان مذهب شیعه از سوی نظام‌های حاکم و عالمان درباری اهل سنت صورت می‌گرفت (همان: ۴۴۴). این چالش‌ها و اتهامات، در واقع، پایه‌ها و ارکان عقاید پیروان مذهب شیعه را زیر سؤال می‌برد؛ زیرا ممکن بود تا از این طریق، توده‌های عوام شیعه نسبت به حقانیت مذهبشان مشکوک گردند و ممکن بود این چالش، سبب انقطاع فکری آنان از عقاید دینی و مذهبی‌شان گردد. در چنین شرایطی که بحران هویت، مذهب شیعیان را می‌آزرد، آیت‌الله حجت بر آن شد که حلقه درسی خویش را در کابل دایر نماید (بختیاری، ۱۳۸۵: ۷۸-۷۹).

از جمله تلاش‌های مداوم و پیگیری ایشان در این راستا، گشودن باب حوزه‌های علوم دینی جهت نشر و گسترش فقه و معارف اهل بیت علیهم‌السلام بود و از این رهگذر، عالمان و اندیشمندان تأثیرگذار، وارد عرصه تحولات سیاسی شدند تا در راستای فرایند احیای مذهب شیعه، گام‌های عملی و مؤثری بردارند (رجاء، ۱۳۸۲: ۲۵۶). شخصیت‌های علمی و برجسته‌ای مانند آیت‌الله شهید سید محمد سرور واعظ، آیت‌الله شیخ محمد امین افشار، آیت‌الله مرحوم شیخ عزیزالله غزنوی، آیت‌الله سیداحمد عالم، آیت‌الله شهید سیدعبدالحمید ناصر، شهید محمد اسماعیل مبلّغ و غیره، از شاگردان و دست‌پروردگان آیت‌الله حجت می‌باشند (اخلاقی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۵۴۷). با آمدن شخصیت‌های نامبرده، پایه‌های اعتقادی و باورهای مذهبی پیروان مذهب شیعه مستحکم گردید؛ زیرا در این برهه، اصول و فروع دین و عقاید شیعه برای پیروان مذهب شیعه شناسانده شد (رجاء، ۱۳۸۲: ۱۴۲). همچنین،

آیت‌الله حجت با مولوی‌ها و علمای اهل سنت، مناظره‌های علمی متعددی را جهت احیای مذهب شیعه انجام می‌داد و در واقع این مناظره‌ها، هم جایگاه مذهب شیعه را در نظام حکومتی روشن تر می‌کرد و هم زمینه‌های درک و شناخت متقابل بین پیروان مذاهب اسلامی را فراهم می‌نمود. آیت‌الله حجت با توانمندی علمی که داشت، این مناظره‌های عمدتاً تهدیدآمیز را به فرصت تبدیل نمود و با تفوق و غلبه بر خصم، نگاه بزرگان اهل سنت را به خود معطوف ساخت و حقانیت مذهب شیعه را آشکار کرد. مناظره‌های علمی عمدتاً تحت نظارت حکومت و در ارگ سلطنتی محمد ظاهرشاه، مسجد خافی‌ها، مسجد قاضی شهاب‌الدین و تکیه‌خانه عمومی چنداول صورت می‌گرفت. بیشترین محورهای عمده در این مناظره‌ها، مسائل فقهی و کلامی مانند سجده نمودن بر تربت یا مسئله خلافت و جانشینی پیامبر ﷺ بود (همان: ۱۲۰).

در یکی از این مناظره‌ها درباره فلسفه سجده نمودن بر تربت، آیت‌الله حجت با غلبه بر حریف که از علمای معروف اهل سنت و مدتی قاضی دولت نیز بود، به‌گونه‌ای او را تحت تأثیر قرار داد که طرف مقابل، اقرار و اذعان داشت که نه تنها سجده بر تربت کربلا حرام نیست، بلکه سجده بر خاک انگلیس نیز جایز است! (همان: ۱۲۲). در یکی دیگر از این مناظره‌ها که در حضور شخص ظاهرشاه در کاخ سلطنتی وی برگزار شده بود، سؤال اهانت‌آمیزی راجع به سجده بر تربت کربلا مطرح شد، آیت‌الله حجت بر اساس فتوای ابوحنیفه جواب داد که ابوحنیفه سجده بر همه اشیا را جایز دانسته، خاک و یا خاک کربلا را استثنا نکرده است. در همین جا بود که بین خود علمای اهل سنت روی کلمه «استثنا» در فقه حنفی سؤال ایجاد شد و از یکدیگر سؤال می‌کردند که استثنا می‌شود یا خیر؟ بعضی قائل به استثنا بودند و برخی آن را نمی‌پذیرفتند. از طرف دیگر، تماشاگران مات و مبهوت مانده بودند تا بالأخره «عموی ظاهرشاه عصبانی شده، با نهایت غضب، سیلی محکمی به صورت آن مولوی که می‌گفت استثنا نمی‌شود، زد و گفت اشتباه کردید که این شخص - یعنی آیت‌الله حجت - را این موقع شب از خانه‌اش آوردید؛ زود او را به خانه‌اش برگردانید» (همان: ۸۷). در واقع، همین توانمندی‌های علمی آیت‌الله حجت در برابر علمای درباری اهل سنت بود که باعث سلب جرئت و جسارت آنان نسبت به اعتقادات شیعی گردید.

احیای مذهب شیعه از سوی آیت‌الله حجت، در بُعد فرهنگی نیز گسترده بوده است. از این زاویه نیز باعث شد تا نظام حاکم یک نگاه متعادل‌تری به پیروان مذهب شیعه پیدا کند و

مذهب شیعه در بُعد فرهنگی مبنی بر اقامه نمازهای: باشکوه جمعه، عید سعید فطر و قربان و همچنین مراسم سوگواری حضرت امام حسین علیه السلام در کابل، جایگاه بهتری پیدا کند (کاظمی، ۱۳۹۱: ۸۶). ترویج فرهنگ غدیر و دکترین مهدویت، از دیگر احیاءهای آیت‌الله حجت بود که در قالب مراسم و جشن‌های مذهبی برگزار می‌گردید (رجاء، ۱۳۸۲: ۱۷۳-۱۷۴). به‌رحال، فعالیت‌های فرهنگی ایشان، سبب گردید تا مذهب شیعه از طریق احیاء مراسم دینی و مذهبی در اماکن عمومی، مساجد و تکیه‌خانه‌ها، آن هم تحت نظارت نظام حاکم، به صورت علنی درآید.

پیش از این، علنی شدن مذهب شیعه در افغانستان، با چنین وضعیت سیاسی-اجتماعی حاکم بر شیعیان امکان‌پذیر نبود؛ زیرا نگرش حکام و مولوی‌های متعصب علیه پیروان مذهب شیعه، مبتنی بر الحاد و تکفیر بود؛ اما آیت‌الله حجت با نگرش عالمانه و جامعه‌شناختی‌اش، راهکارهای بسیار مهم و تأثیرگذاری را برگزید و از آن طریق، توانست تغییر و تحولی در نگرش‌ها و باورهای عموم اهل سنت پدید آورد. راهکارهای آیت‌الله حجت، در چند مؤلفه قابل بررسی است:

یکی از آن راهکارها، بنیان نهادن مرکز فرهنگی-تبلیغی در کابل بود. آیت‌الله حجت ابتدا به صورت بسیار محدود از منزل و محل خود، فعالیت فرهنگی و دینی را آغاز کرد. در ادامه مسیر، توانست بسترهای مناسبی را فراهم نماید و این‌گونه، احیاءهایی به صورت محدود، تقریباً نزدیک به یک دهه تداوم یافت؛ اما بعد از مساعد شدن نسبی اوضاع و شرایط سیاسی-اجتماعی برای شیعیان، آرام‌آرام ایشان طرح تأسیس یک پایگاه فرهنگی-تبلیغی را با اطرافیان در میان گذاشت. مردم با شور و علاقه‌مندی، این طرح را پذیرفتند و برای تحقق آن، لحظه‌شماری می‌کردند. گفته شده حتی فقیرترین مردم از خوراک شبانه اهل عیالش می‌کاست و به اندازه توان خویش، در این اقدام بزرگ کمک و حمایت می‌کرد (رجاء، ۱۳۸۲: ۱۲۸). امروزه، تکیه‌خانه عمومی چنداول، از مراکز مهم شیعیان در کابل به شمار می‌رود. این تکیه‌خانه شامل: مسجد، حسینیه و مدرسه علمیه است. ایجاد چنین مرکزی قوی، آن هم در مرکز شهر کابل، با توجه با شرایط ناشی از تقیه و بحران هویت مذهب، از مهم‌ترین راهکارهای آیت‌الله حجت به حساب می‌آید (صفدری، ۱۳۸۷: ۹۵).

برافراشتن پرچم سخی (امیرالمؤمنین، حضرت علی بن ابی‌طالب)، از دیگر راهکارهای اساسی توسط آیت‌الله حجت بود. مراسم برافراشتن پرچم سخی، سالانه روز عید نوروز به

صورت جشن ملی در افغانستان برگزار می‌گردد (رجاء، ۱۳۸۲: ۱۵۶). می‌توان گفت ریشه‌های تاریخ این مراسم، به تاریخ جنگ‌ها و غزات پیامبر گرامی اسلام ﷺ برمی‌گردد. پیامبر گرامی اسلامی ﷺ در جنگ خیبر فرمود: «این پرچم را فردا به دست کسی می‌دهم که خدا و پیامبر را دوست دارد و خدا و پیامبر نیز او را دوست می‌دارند و خداوند این دژ را به دست او می‌گشاید. او، مردی است که هرگز پشت به دشمن نکرده و از صحنه نبرد فرار نمی‌کند» (ابن هشام، ۱۳۶۴، ج ۲: ۷۹۸). با این نگرش، مردم افغانستان، اعم از شیعه و سنی، با تبرک جستن به این پرچم و برافراشتن آن به وسیله یکی از شخصیت‌های مذهبی و مقام‌های بلندپایه دولتی، سال نو را با شکوه و عظمت خاصی تحویل می‌کردند. به‌هرحال، در اختیار گرفتن این مراسم ملی، یکی دیگر از راهکارهای آیت‌الله حجت در جهت احیای مذهب شیعه و جایگاه آن در نظام حکومت قلمداد می‌گردد (رجاء، ۱۳۸۲: ۱۵۷)؛ زیرا آیت‌الله حجت از طریق همین مراسم ملی - مذهبی بود که برای اولین بار صدای اذان شیعه را در کابل به صورت علنی طنین‌افکن ساخت و نظام حکومتی ظاهرشاه راهی جز پذیرفتن مذهب شیعه به عنوان یکی از مذاهب اسلامی نداشت.

احیای مذهب شیعه در افغانستان در نظام حکومتی محمد ظاهرشاه، بعد از قدم نهادن علامه سید اسماعیل بلخی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی پررنگ‌تر گردید؛ زیرا هم نگاه شخصیت‌های حکومتی و هم نگاه توده‌های مختلف مردمی را به خود معطوف ساخت. شهید بلخی، تحصیل‌کرده مشهد مقدس، نظام حکومتی مبتنی بر ظلم و فساد استبدادی را زیر سؤال قرار داد (ناصری، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۴). بلخی، وضعیت رقت‌بار پیروان مذهب شیعه ناشی از بحران هویت مذهبی و محرومیت سیاسی و اجتماعی آنان را از نزدیک لمس کرد و در راستای احیای مذهب شیعه، طرح یک قیام و شورش علیه نظام حکومتی را پی‌ریزی نمود (پوهنیهار، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۸۶). اولین اقدام اساسی بلخی، به زیر کشاندن نظام دیکتاتوری بود که جز از بین بردن نظام مبتنی بر ظلم راه دیگر وجود نداشت. بلخی، در یکی از سخنرانی‌هایی که ایراد کرد، آرمان و انگیزه قیام خویش را دفاع از مظلوم در برابر ظالم و گرفتن حق مظلوم از چنگ ظالم خواند:

تنها، عشق و علاقه به مردم داشتم و جز این، چیزی دیگر نبود... علت مبارزه من، آرزوی شخصی برای دستیابی به سلطنت نبود؛ [بلکه] بالغ بر ۴ میلیون [از] شیعیان افغانستان محرومیت داشتند. دیگر چاره نداشتم و حرکتی کردم مظلومانه، برای اثبات قانون

تشیع و گرفتن حق به ضرب زور از حلقوم زور (صفدری، ۱۳۸۷: ۹۹).  
انگیزه قیام شهید بلخی در راستای احیای مذهب شیعه، به خصوص پیروان مذهب شیعه را چنین می‌نگارند:

در میان شیعیان باید از شخصیت برجسته و مبارزی چون سید اسماعیل بلخی نام برد. بلخی، مبارزی آگاه و بی‌باک بود که برای مطالبه حقوق مردم خود، چهارده سال زندان مخوف دهمزنگ را تحمل کرد؛ ولی از پای ننشست (بختیاری، ۱۳۸۵: ۷۶).

زندان دهمزنگ، یکی از زندان‌های مرکزی در پایتخت است که در زمان صدارت محمد هاشم خان و اوایل سلطنت محمد ظاهر شاه تأسیس گردید و افراد مخالف حکومت، در آن زندان به بند کشیده می‌شد. نویسنده‌ای دیگر نگاشته است:

او تلاش کرد تا جامعه شیعه که سال‌ها مورد ظلم و تعدی حاکمان جائر و بی‌خرد واقع شده بودند، آزاد باشند، آزادانه در کنار برادران اهل سنت خود، زندگی مصالحت‌آمیز داشته باشند (صفدری، ۱۳۸۷: ۹۹).

اولین پیامد قیام علامه شهید بلخی در راستای احیای مذهب، این نکته بود که «بالغ بر چهار میلیون شیعه، امروزه رسماً آزاد است و تقیه از میان رفت» (ناصری، ۱۳۸۰، ج ۲: ۵۲). قیام و نهضت فکری شهید بلخی، یک تغییر و تحول عمیق در نگرش و اندیشه سیاسی - اجتماعی مردم افغانستان به وجود آورد. با این نگرش که از یکسو، شعور و درک سیاسی پیروان مذهب شیعه را ارتقا بخشید و از سوی دیگر، نظام سیاسی حاکم و تفکر مبتنی بر شیعه‌ستیزی را تحت تأثیر قرار داد. در این زمینه، یکی از محققان آورده است:

علامه بلخی، طرح حکومتی را ارائه کرد که بر محوریت قانون اسلام، عدالت و آزادی استوار بود. علامه بلخی در مقابله با استبداد حاکم، نگاهی کلان و فراقومی و مذهبی داشت. از این رو، در میان یاران و همراهان در قیامش، از گروه‌های مختلف قومی و مذهبی در افغانستان بودند و نهضت عظیمی که به راه انداخت، موجب گردید تا ملت مظلوم افغانستان و به‌ویژه جامعه شیعی که در خفقان و رنج مضاعف به‌سر می‌بردند، به آزادی‌های نسبی دست یابند (صفدری، ۱۳۸۷: ۹۹).

نکته قابل ذکر اینکه قیام شهید بلخی به عنوان یک حرکت فرامذهبی و فراقومی، علیه نظام استبدادی شکل گرفته بود. بر همین اساس، مؤثرترین افراد و حامیان نهضت شهید بلخی، از بین شخصیت‌های اهل سنت افغانستان در این قیام حضور داشتند. در اوایل سال

## ۲۰ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال هشتم، شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۹

۱۳۲۹ بود که بلخی با چند تن از فعالان سیاسی و افراد انقلابی، طرح قیام و کودتا علیه نظام حاکم را ریختند (ناصری، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۳). البته بسترهای قیام از مدت‌ها قبل، بلکه در مزار شریف، با خواجه محمد نعیم خان فراهم گردیده بود. در این مدت، توانست با برانگیختن افکار عمومی علیه دستگاه حاکم، افراد انقلابی را جذب کند و همچنین، اسلحه و سایر امکانات را تدارک دیده، زمینه قیام را آماده سازد. بلخی و دیگر اعضای برجسته انقلابی، در آخرین نشست خویش، برای طرح‌ریزی و سازماندهی قیام دور هم جمع شدند. به‌هرحال، نتیجه این شد که از روز بعد، قیام را با همان طرح و تدوین خاص که در جلسه قرار گذاشتند، آغاز نمایند. یکی از اعضا به نام «گل جان وردکی»، بعد از ختم جلسه، بلافاصله حکومت را در جریان می‌گذارد. فردا قبل از طلوع خورشید، نظام استبدادی، بلخی و یارانش را دستگیر نموده، به زندان افکند و مدت ۱۴ سال در زندان به سر بردند (یزدانی، بی تا: ۳۹).

### جایگاه مذهب شیعه در نظام حکومتی رژیم کمونیستی خلق

در این دوره، شیعیان از آزادی عمل اندک برخوردار بودند. در این زمینه، دولت «ببرک کارمل» تا حدودی اقدامات تعامل‌گرایانه را در دستور کار قرار داده بود. در سال ۱۹۸۱م، قانونی به تصویب رسید که بر اساس آن، دولت از سفرهای زیارتی به مکه و کربلا حمایت می‌کرد. علاوه بر آن، دروس مذهبی مجموعاً سه ساعت در هفته، جزء برنامه درسی مکاتب و نیز برنامه دوره‌های مبارزه با بی‌سوادی قرار گرفت (جیوستوزی، ۱۳۸۶: ۷۱). در ماده پنجم قانون اساسی یادشده، آمده بود: «آزادی اجرای مراسم دینی و مذهبی برای تمام مسلمانان تضمین می‌گردد. پیروان سایر ادیان، در اجرای مراسم دینی و مذهبی‌شان که آسایش و امنیت جامعه را تهدید نمایند، آزادی کامل دارند.»

جایگاه مذهب شیعه و سایر اقلیت‌های مذهبی در قانون اساسی دولت دکتر «نجیب‌الله»، شباهت بسیاری به قانون اساسی رژیم ببرک کارمل داشت؛ یعنی مذهب شیعه، از آزادی اندک برخوردار بود. در ماده سی‌وهشتم قانون اساسی دولت نجیب‌الله آمده بود:

اتباع جمهوری افغانستان، اعم از زن و مرد، بدون در نظر داشت تعلقات ملیت، نژاد، لسان، قبیله، دین، مذهب، عقیده سیاسی، تحصیل، شغل، نسب، دارایی، موقف اجتماعی، محل سکونت و اقامت، در برابر قانون دارای حقوق و مکلفیت‌های مساوی

می‌باشند (وزارت امور خارجه، ۱۳۸۶: ۲۱۲).

نکته‌ای که رفتار تعامل‌گرایانه مذهبی رژیم را در مورد شیعیان دچار تردید می‌سازد، مسئله عدم اقبال و عدم گرایش سیاسی شیعیان به رژیم کمونیستی است. طبعاً چنین انتظار می‌رفت که شیعیان بایستی انعطاف بیشتری در برابر رژیم کمونیستی نشان بدهند؛ همان‌گونه که به حاکمیت امان‌الله خان انعطاف نشان دادند و حتی شیعیان از حامیان اصلی دولت امان‌الله قلمداد می‌شدند؛ اما تعامل مذهبی از سوی حکومت کمونیستی، کمترین اقبال و گرایش شیعیان را به دنبال نداشت. شاید دلیل اصلی قضیه، این باشد که شیعیان، به‌ویژه عالمان دینی شیعه، به خوبی درک کرده بودند که رژیم کمونیستی، به‌خصوص سران و رهبران آن، با اصل و اساس دین و مقدسات اسلام میانه خوبی ندارند. از این رو، نمی‌توان به تعامل مذهبی آن اعتماد کرد؛ به عبارت دیگر، ماهیت ضد دینی رژیم کمونیستی، هرگونه تعامل سیاسی - اجتماعی را زیر سؤال می‌برد؛ زیرا رژیمی که از اساس مخالف ارزش‌های دینی جامعه حرکت کند، اعتماد به تعامل مذهبی آن، سرابی بیش نخواهد بود. با این نگرش، شیعیان افغانستان، جزو پیشگامان خیزش‌های عمومی علیه رژیم کمونیستی بودند. علاوه بر این، قتل و کشتار رژیم کمونیستی و فاجعه عظیم انسانی که علیه شیعیان به بار آوردند، به مراتب بیشتر از اهل سنت بود و نشان داد که تعامل مذهبی رژیم، شعاری بیش نبوده است. در این باره، یکی از محققان نگاشته است:

فهرست محبوسین که نویسنده خاطرات با ایشان زندانی بود، نشان می‌دهد که زندانیان از اقوام و اقشار مختلف جامعه و باشندگان مناطق گوناگون بودند. یگانه مردمی که اسامی‌شان در این فهرست و در فهرست عمومی زندانیان به نظر نمی‌آمد، مردم هزاره و قزلباش بودند که در اکثر احوال، به دستور تره‌کی و امین، بلافاصله بعد از گرفتاری، سر راست به کشتارگاه فرستاده می‌شدند (فرهنگ، ۱۳۸۵: ۹۷۲ - ۹۷۳).

بنا به گفته صدیق فرهنگ، مهم‌ترین علما، شخصیت‌ها و نخبگان مردم شیعه که به دست رژیم زندانی و سپس، به شهادت رسیدند، عبارت‌ند از: آیت‌الله سید محمد سرور واعظ، آیت‌الله شیخ محمد امین افشار، سید مصباح سنگلاخی، سید میرحسین رضوانی از کابل، شیخ سلطان معروف و شیخ زین‌العابدین از ولایت بلخ. به همین ترتیب، از جمله روشنفکران و نخبگان مردم شیعه که توسط رژیم نابود شدند، می‌توان از این شخصیت‌ها نام برد: محمد اسماعیل مبلغ (وکیل سابق)، سید ابراهیم عالم شاهی (حقوق‌دان)، محمد

یوسف بینش (وکیل سابق)، محمد حسین نهضت (منشی سابق شاروالی)، سید میرزا شاه فضیلت (معلم ادبیات)، علی آقا (استاد دانشگاه / پسر علامه شهید سید اسماعیل بلخی)، دکتر محمد قاسم صابری، نادر علی جاغوری (سناتور سابق)، سیدمهدی مدنی و محمدمهدی ظفر که هرکدام یکی پس از دیگر، مفقود شدند (فرهنگ، ۱۳۸۵: ۹۸۹). بنابراین، تعامل مذهبی رژیم کمونیستی با شیعیان، شعاری بیش نبوده است و شاید این شعار، صرفاً به دلیل جذب شیعیان به نظام کمونیستی و اعتبار بخشیدن به آن انتخاب شده بود. از این جهت، تعامل مورد اعتماد میان شیعیان و نظام کمونیستی، تحقق نیافت.

بعد از سقوط رژیم کمونیستی خلق و روی کار آمدن دولت مجاهدین، ابتدا احزاب سیاسی و گروه‌های هفت‌گانه اهل سنت مقیم پیشاور، کمترین جایگاه سیاسی و اجتماعی را برای اهل تشیع قائل شدند و جایگاه آنان را در قانون اساسی جدید نادیده گرفتند. در قانون اساسی دولت مجاهدین آمده بود که دین افغانستان، دین مقدس اسلام است. ماده چهارم نیز می‌گفت: مذهب رسمی افغانستان، مذهب حنفی است (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۳: ۲۸۶)؛ اما پس از حضور احزاب سیاسی شیعه در کابل و منازعات شدید بین حزب‌های سیاسی و مخالفان، دولت برهان‌الدین ربانی بعضی از وزارتخانه‌های غیرکلیدی را برای شیعیان در نظر گرفت؛ به عبارت دیگر، برادران اهل سنت نتوانست حضور پررنگ شیعیان در جهاد علیه شوروی را نادیده گیرند. در هر صورت، نگرش نظام حکومتی مجاهدین در زمینه احقاق حقوق شیعیان در قانون اساسی جدید را می‌توان ناکارآمدترین قانون اساسی معرفی کرد؛ زیرا شیعه و سنی پس از چهارده سال جهاد و مبارزه مشترک در برابر دشمنان خاک و میهن اسلامی به دفاع برخاستند و سرانجام دشمن را از میهن بیرون راندند و حال انتظار می‌رفت که مسئله حقوق سیاسی، تعامل مذهبی، اخوت اسلامی و عدالت اجتماعی، بیشتر از هر زمانی در نظر گرفته می‌شد (ارگان نشرات حرکت اسلامی افغانستان، ۱۳۷۶: ۷)؛ اما خلاف انتظار شیعیان، در ماده پنجاه و دوم قانون اساسی مجاهدین، یک نوع تبعیض آشکار وجود داشت؛ «رئیس دولت، مرد مسلمان، پیرو مذهب حنفی بوده، تابعیت افغانی داشته، از پدر و مادر مسلمان افغانی الاصل باشد» (وزارت امور خارجه، ۱۳۸۶: ۲۹۵). همچنین، در ماده شصت و دوم قانون اساسی آمده است: «رئیس حکومت، مرد مسلمان، پیرو مذهب حنفی بوده و از پدر و مادر مسلمان تولد شده باشد.» سیاست طالبان در برابر اقلیت‌های مذهبی، به خصوص شیعیان افغانستان، بسیار ظالمانه



و خشن بوده است؛ چنان‌که وقتی کنترل شهر مزار شریف را در اختیار گرفتند، دست به نسل‌کشی هزاره‌ها و شیعیان زدند. آنان هزاران نفر از هزاره‌ها را داخل کانتینرها افکنده، به سوی غرب مزار شریف، دشت لیلی و فاریاب بردند. طبق گزارش شاهد عینی، وقتی درب یکی از آنها را باز کردند، از سیصد نفر فقط سه نفر زنده بودند. همچنین، آنها با کمک فرماندهان محلی پشتون مزار شریف، محله‌ها و خانه‌های هزاره‌ها و شیعیان را بازجویی می‌کردند و افراد را به قتل می‌رساندند.

این داستان نیز اسفبار است که وقتی پسر بچه‌ای از مردم تاجیک توسط یکی از طالبان به قتل رسیده بود، پدر آن فریاد می‌زد: ما تاجیک هستیم؛ چرا پسرم را کشتید؟ در پاسخ گفتند: چرا اول نگفتی؟ تاجیک گفت: آیا شما سؤال کردید که من جواب ندادم! (Ahmsd)

Rashid, ۲۰۰۰: ۷۳

طالبان در اوج قدرت امارت اسلامی‌شان، شیعیان را بین سه امر تحت فشار قرار دادند؛ یا اسلام سنی را بپذیرند، یا جزیه پرداخت نمایند و یا افغانستان را ترک کنند. تردیدی وجود ندارند که الگوپذیری جنبش طالبان از گروه تکفیری دیوبند بوده است. در گذشته، خارج از مرزهای افغانستان، سی تن از علمای دیوبند در بیانیه‌ای مشترک رأی خود را در خصوص تکفیر شیعیان اعلام کرده بودند و همچنین، جریان‌های تکفیری مانند: «سپاه صحابه»، «جنگهوی» و «شبکه حقانی» در پاکستان، بر جنبش طالبان اثرگذار بود. نظارت مستقیم و جهت‌دهی سیاسی آی.اس.آی (سازمان اطلاعاتی پاکستان) نیز بر روی طالبان تأثیر داشت (فصیحی، ۱۳۹۵: ۲۲۹). از این رو، جایگاه مذهب شیعه و حقوق شیعیان در نظام امارتی طالبان، نه تنها در نظر گرفته نشد، بلکه طالبان، شیعیان را تکفیر و قتل عام کردند. مسئله تکفیر شیعیان را مولوی‌های طالبان، چند ساعت پس از تسخیر شهر مزار شریف مطرح کردند و از تمام مساجد اعلام کردند که شیعه‌ها سه راه برای انتخاب دارند: گرویدن به اسلام سنی، مهاجرت به ایران شیعه یا اینکه مرگ را برگزینند. همچنین، اعلان کردند که نماز خواندن شیعه‌ها در مساجدشان ممنوع می‌باشد. در این زمینه، باید اذعان داشت که هیچ‌گونه استدلال شرعی و فقهی درباره چنین تفکری، در مذاهب چهارگانه اهل سنت وجود ندارد (رشید احمد، ۱۳۸۲: ۱۰۵).

### مذهب شیعه و جایگاه آن در نظام حکومتی حامد کرزی (۲۰۰۱-۲۰۱۴م)

بدون تردید، نقش مؤثر آیت‌الله حجت و علامه شهید سید اسماعیل بلخی و دیگر بزرگان و عالمان دینی شیعه، زمینه‌های تثبیت حقوق شیعیان و مذهب شیعه را در قانون اساسی فعلی، یعنی عصر نوسازی حامد کرزی، فراهم کرد. در این برهه از تاریخ نیز رهبران و عالمان دینی، امثال آیت‌الله شیخ محمد آصف محسنی، تحصیل‌کرده حوزه علمیه نجف و در کنار ایشان سایر شخصیت‌های سیاسی و چهره‌های علمی شیعه، تلاش‌های عملی و مؤثری در فرایند برجسته‌سازی مذهب شیعه در نظام حکومتی یا به عبارت دیگر، رسمی شدن آن در قانون اساسی کشور انجام دادند (محسنی، ۱۳۸۶: ۱۱-۱۲).

در این راستا، تلاش‌های آیت‌الله محسنی، بسیار برجسته است؛ زیرا ویژگی‌های علمی و شخصیتی که آیت‌الله محسنی دارد، کمتر عالم دیگری در جامعه افغانستان از آن بهره‌مند است. بی‌شک، این ویژگی‌ها تأثیر فراوانی در تعامل‌پذیری رجال سیاسی کشور و نظام حکومتی داشته است؛ چهره علمی آیت‌الله محسنی در جامعه افغانستان، نزد شیعه و سنی بر کسی پوشیده نیست. ازین زاویه، اگر ایشان تئوری و یا پیشنهادی را در عرصه سیاسی-اجتماعی مطرح کند، مورد اهتمام مردم قرار می‌گیرد؛ برای مثال، در جریان نامگذاری دولت به عنوان «جمهوری اسلامی افغانستان»، ایشان پیشنهاد داد که ما و هموطنان ما سال‌ها جهاد و مقاومت کردیم تا دین و میهن و ناموس اسلام حفظ شود و امروز نیز باید نام دولت ما اسلامی باشد. این پیشنهاد، در شرایطی مطرح شده بود که اکثر طیف‌های لیبرال و سکولار افغانستان، نگرشی کاملاً منفی به اسلام داشتند. بهانه آنها این بود که طالبان هم اسلام را مطرح کردند و در نتیجه، چهره‌ای منفی در جامعه جهانی از اسلام به یادگار گذاشته شده است؛ اما آیت‌الله محسنی معتقد بود که مردم افغانستان، مسلمان است و فقط در پناه اسلام می‌توانند قانون وضع کنند و دولت تشکیل دهند. ازاین‌رو، با اندیشه‌های دیگر به مخالفت برخاست. در هر صورت، این پیشنهاد دولت اسلامی را مطرح کرد و در عمل نیز مورد استقبال گرم مردم قرار گرفت و دولت افغانستان با عنوان دولت اسلامی نامگذاری شد (عابدی، ۱۳۹۱: ۱۲۶).

رهیافت‌های فقهی و کلامی آیت‌الله محسنی، نشانه‌ای بارز و آشکار از چهره علمی، پویایی و زمان‌شناسی اوست. ایشان در این زمینه، توضیح *المسائل جنگی* را در زمان جهاد مردم افغانستان علیه شوروی تألیف و چاپ کرد و بین مردم منتشر نمود تا هر فرد مسلمان و

مجاهدی، علاوه بر مبارزه و دفاع، از احکام جهاد و سایر تکالیف شرعی خویش نیز آگاه باشد. بدون تردید، پیشنهادها و نظریه‌های آیت‌الله محسنی در زمینه حکومت‌داری در اسلام و ارتباط آن با جایگاه مذهب شیعه در نظام حکومتی را می‌توان این‌گونه پیوند داد که ایشان با تدوین الگوی مطلوب در جهت تشکیل یک حکومت اسلامی بر مبنای قانون، آن هم در چارچوب فقه و شریعت، کتابی تحت عنوان *تصویر حکومت اسلامی در افغانستان* را نگاشت. از جمله مباحث مرتبط با حقوق شیعیان و جایگاه مذهب شیعه در نظام حکومت، بحثی را درباره مسائل همزیستی مسالمت‌آمیز و تعامل بین پیروان مذاهب اسلامی در افغانستان، مطرح نمود. ایشان خواستار جایگاه مذهب در قانون اساسی کشور شده بود؛ چنان‌که در آن کتاب تأکید کرده بود:

باکسانی که تعصب و یا غرور، چشم عقل آنان را کور کرده و یا مزدوری بیگانگان، اراده را از ایشان سلب کرده، بحثی نداریم... ما با این دسته متدین پاک‌نژاد روشن‌ضمیر پیشنهاد می‌کنیم که باید در نظام اسلامی آینده افغانستان نسبت به شیعیان افغانی، امور زیر عملی گردد: اول، ذکر مذهب جعفری در قانون اساسی، همانند مذهب حنفی؛ یعنی مذهب جعفری برای شیعه و مذهب حنفی برای اهل سنت نافذ باشد. دوم، به اندازه کمیت و نفوس آنان، باید در کابینه همه مقامات وزارتخانه‌ها عضویت داشته باشد. سوم، در مناطقی که اکثریت با شیعیان است، والی و ولسوال (استاندار و بخشدار) آن شیعه باشد. چهارم، عقاید آنان همانند عقاید اهل سنت، در کتاب‌های درسی مدارس و پوهنتون (دانشگاه) ذکر گردد (محسنی، ۱۳۷۰: ۱۷۳-۱۷۴).

نظریه و پیشنهادات آیت‌الله محسنی در گفتمان تقریب مذاهب اسلامی و تأثیر آن در فرایند رسمی شدن مذهب شیعه نیز برجسته است. یکی از راهکارهای آیت‌الله محسنی در گفتمان تقریب مذاهب اسلامی، تئوری‌های مبتنی بر رهیافت‌های فقهی اوست که این گفتمان را بر مبنای احکام اولی و ثانوی، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر دانسته است: همکاری و گفت‌وگوهای مثبت با تمام مذاهب اسلامی، در شرایط امروزی واجب است؛ چه به عنوان حکم اولی و چه به عنوان حکم ثانوی (محسنی، ۱۳۷۰: ۱۹).

علاوه بر آن، ایشان کتابی مستقل تحت عنوان *تقریب مذاهب اسلامی از نظر تا عمل* را نگاشته است که حاوی مطالب مفید و مؤثر، از جمله موانع و چالش‌های تقریب و همچنین راهکارهای آن می‌باشد.

آیت‌الله محسنی در گفتمان تقریب مذاهب اسلامی، تنها در حد تئوری پردازی و شعار متوقف نگردید؛ بلکه همواره نمودها و الگوهای عملی تقریب در رفتار و عملکرد سیاسی - اجتماعی ایشان نیز قابل توجه است. ایشان در اجلاس‌های بین‌المللی تقریب مذاهب اسلامی، همواره حضور یافته، نظریات و دیدگاه‌های خویش را در قالب سخنرانی‌ها و مقالات عرضه داشته است (جمعی از دانشمندان، ۱۳۸۴: ۴۵۷). با توجه به موارد فوق، رهیافت‌های فقهی و کلامی آیت‌الله محسنی از یکسو، و تئوری‌های وی در گفتمان تقریب مذاهب اسلامی از سوی دیگر، ارتباطی وثیق و پیوندی عمیق با فرایند رسمی شدن مذهب شیعه پیدا می‌نماید. آیت‌الله محسنی، تأثیر این راهکارها در ساحت فکری و ذهنی پیروان اهل سنت را در فرایند رسمی شدن مذهب شیعه چنین ارزیابی می‌نماید:

ما در آن شرایط رفتیم و بامحبت و منطق صحبت کردیم. مذهب جعفری، برای اولین بار در طول تاریخ افغانستان در قانون اساسی راه پیدا کرد. جالب این است که از پانصد نفر نماینده‌ای که در مجلس برای تصویب قانون اساسی در سال ۱۳۸۲ حضور پیدا کردند، ۵۰ نفر شیعه و ۴۵۰ نفر سنی بودند. از این ۴۵۰ نفر، با آن همه سابقه، یک نفر برادران اهل سنت با ما مخالفت نکردند. من قبل از آن می‌ترسیدم؛ اما به‌هر حال، مذهب جعفری به رسمیت خود رسید. اگر برخورد با ستیزه و تندی صورت می‌گرفت، یقیناً این کار ممکن نبود. اگر ده هزار نفر هم کشته می‌شد، این کار انجام نمی‌شد؛ ولی با محبت و صمیمیت به انجام رسید (محسنی، ۱۳۸۶: ۲۸).

در واقع، اهتمام آیت‌الله محسنی بر گفتمان تقریب مذاهب اسلامی بود که چشم‌اندازی ارزشمند را در فرایند تثبیت مذهب شیعه در افغانستان و محقق شدن جایگاه آن در قانون اساسی کشور ترسیم نمود. از همه مهم‌تر، رایزنی‌های مستقیم آیت‌الله محسنی با رجال سیاسی و حکومتی کشور پیرامون در نظر گرفتن جایگاه مذهب شیعه در قانون اساسی است. بعد از روی کار آمدن نظام سیاسی جدید مبتنی بر اصول اسلامی و دموکراسی خواهی در افغانستان، از اوایل سال ۱۳۸۰ بود که رایزنی‌های ایشان آغاز گردید. آیت‌الله محسنی به صورت جداگانه و هم به صورت جمعی، طی چند دیدار و گفت‌وگو با رئیس کمیسیون تدوین قانون اساسی، بر اینکه حقوق سیاسی و مذهبی شیعیان در قانون اساسی در نظر گرفته شود، رایزنی‌های مؤثر و دوستانه‌ای را به ثمر نشاند؛ از جمله رایزنی‌های آیت‌الله محسنی با کمیسیون تسوید قانون اساسی صورت گرفت. این کمیسیون، بر اساس موافقت‌نامه بن

آلمان در ۱۳ میزان سال ۱۳۸۱ از سوی حامد کرزی، رئیس اداره انتقالی تشکیل گردید و اعضای اصلی آن، متشکل از نه نفر بودند. تسوید قانون اساسی، طی دو مرحله در نظر گرفته شد؛ یکی همراه با رهبران سیاسی شیعه، و دیگری همراه با اعضای شورای علمای اهل تشیع افغانستان. طی این دو نشست، رایزنی‌هایی در ارتباط با در نظر گرفتن حقوق شیعیان، اعم از حقوق مدنی و آزادی‌های سیاسی و مذهبی، در قانون اساسی کشور صورت می‌گیرد. در این زمینه، آیت‌الله محسنی چنین نگاه‌شسته است:

خلاصه حرف من با آنان، این بود که رسمیت مذهب جعفری برای شیعیان افغانی که مطابق دموکراسی و عدالت اجتماعی و اخوت اسلامی است و با در نظر داشتن شرکت فعال شیعیان در جهاد چهارده ساله کشور و حفظ کرامت چند میلیون شیعه افغانی، بسیار مناسب و حتی لازم است. از نظر فقه حنفی، هیچ اشکال ندارد؛ زیرا امام ابوحنیفه نگفته‌اند فتاوی مرا بر همه مسلمانان، به‌زور تطبیق کنید. بنابراین، شما نباید تحت تأثیر تعصبات کورکورانه گذشته بروید [و] به نفاق ملی کمک کنید (محسنی، ۱۳۸۶: ۵).

جایگاه مذهب شیعه در نظام حکومتی افغانستان در عصر نوسازی دولت حامد کرزی، شکل رسمی و قانونی به خود گرفت. در سال ۱۳۸۲ خورشیدی، پس از تصویب قانون اساسی که توسط اعضای لویه جرگه<sup>۱</sup> برای قانون اساسی صورت گرفت، طبق ماده ۱۳۱ قانون اساسی، پیروان مذهب شیعه می‌توانستند بر مبنای مذهب خودشان عمل کنند و نیز اشاره شده اگر حکم در مواد قانون اساسی وجود نداشت، می‌توان آن حکم را طبق این مذهب، یعنی مذهب شیعه حل و فصل نمود. شورای علمای شیعه، یک گام فراتر نهاده، سعی کردند طبق این ماده قانون اساسی، قانون احوال شخصیه را برای اهل تشیع در نظر بگیرند. از این رو، در آغاز، قانون احوال شخصیه را تسوید و سپس، به تصویب پارلمان و توشیح رئیس جمهور رساندند تا به شکل یک قانون رسمیت داشته باشد (متن پیش‌نویس قانون احوال شخصیه اهل تشیع افغانستان، ۱۳۸۴). با توجه به مطلب یادشده، شورای علمای اهل تشیع، قانونی را تسوید و بعد از آن، به وزارت عدلیه تحویل داد. وزارت عدلیه هم بعد از یکسری اصلاحات، آن را به پارلمان ارائه کرد. اعضای پارلمان نیز بعد از مدت

۱. لویه جرگه یا جرگه بزرگ یا جرگه ملی، به معنای «گردهمایی بزرگ سران قبایل افغانستان» است. لویه جرگه، بزرگ‌ترین مجمع بزرگان و شخصیت‌های قومی و اجتماعی کشور افغانستان است و در موارد بحرانی در افغانستان تشکیل می‌شود.

طولانی و تعلق‌های زیاد، آن را با اکثر قریب به اتفاق آرا تصویب کردند. بعد از تصویب آن در پارلمان، به توشیح ریاست جمهور دولت جمهوری اسلامی افغانستان (حامد کرزی) رسید و امروزه، قانون احوال شخصیه اهل تشیع، متأثر از قانون اساسی افغانستان، به عنوان یک قانون رسمی در کنار قانون اساسی افغانستان، در تمام دادگاه‌ها روی میز قضات و محاکم وجود دارد و طبق آن، مسائل حقوقی شیعیان حل و فصل می‌گردد.

### پیامدهای تثبیت مذهب شیعه و جایگاه آن در قانون اساسی کشور

با در نظر گرفتن جایگاه مذهب شیعه در قانون اساسی کشور و همچنین تصویب قانون احوال شخصیه اهل تشیع در پارلمان و توشیح رئیس جمهور، مذهب شیعه از جایگاه نسبتاً مناسبی برخوردار گردید و شیعیان افغانستان تا حدودی به حقوق سیاسی-اجتماعی‌شان نزدیک گردیدند. با این نگرش، پیامدهای مثبت و درخور توجهی در عرصه تعاملات اجتماعی و اخوت اسلامی پدید آمد. موارد ذیل را می‌توان از جمله پیامدهای تثبیت مذهب شیعه در افغانستان دانست:

#### الف. گسترش فقه اسلامی در قانون اساسی افغانستان

با توجه به پیشینه‌های تاریخی فقه شیعه و سنی در قانون اساسی برخی کشورها (بهروم، ۱۳۸۰: ۱۸)، در افغانستان نیز این مسئله از زمان حکومت امان‌الله خان وضع گردید و بیشتر تحت تأثیر قانون اساسی ترکیه و مصر قرار داشت (دانش، ۱۳۹۰، متن مصاحبه)؛ اما برای نخستین بار بود که قوانین مبتنی بر فقه مذاهب اسلامی، اعم از فقه جعفری و حنفی، فقه اسلامی گسترش یافت. «تصویب قانون احوال شخصیه اهل تشیع، به صورت آشکار این اثر را داشته است که در جامعه‌ای مثل افغانستان، فقه اسلامی بزرگ‌ترین مرجع حلّ منازعات مردمی و اجتماعی است؛ یعنی فقه اسلامی بیش از قوانین موضوعه‌ای که امروزه در دنیای غرب رایج هست، می‌تواند برای حلّ منازعات اجتماعی کاربرد داشته باشد و حتی از ضمانت اجرای بیشتری هم برخوردار خواهد بود» (سجادی، ۱۳۹۰، متن مصاحبه).

#### ب. ایجاد همبستگی ملی در کشور

مردم شیعه و سایر اقلیت‌های قومی و مذهبی در افغانستان، همواره خواستار نظام مبتنی بر عدالت اجتماعی و قوانین اسلامی و دموکراسی بودند. بنابراین، طبیعی است که تحقق

حقوق سیاسی و هویت مذهبی مردم شیعه و رسمی شدن فقه جعفری در چارچوب قانون اساسی، بسترهای مناسب را در تقویت همبستگی ملی فراهم سازد؛ زیرا با تحقق حقوق سیاسی و هویت‌یابی مردم شیعه در قانون اساسی جدید و نظام مبتنی بر عزم و اراده ملی، مردم شیعه بیشتر از گذشته به خاک و میهن خویش وفادار گردیده، در جهت حفظ و حمایت از آن، از هیچ‌گونه تلاشی دریغ نمی‌ورزند. به‌هر حال، قانون اساسی و قانون احوال شخصیه، تأثیر مستقیمی در تحکیم وحدت ملی داشته است؛ چیزی که جامعه ما در تاریخ گذشته، فاقد آن بوده است (عالمی بلخی، ۱۳۹۰، متن مصاحبه).

#### **ج. احساس تعلق خاطر مردم شیعه به خاک و میهن خود**

قانون اساسی جدید، همه اقوام، مذاهب و گروه‌های اجتماعی را جزء شهروندان واقعی کشور می‌داند. مردم شیعه نیز همانند سایر شهروندان، خود را متعلق به این مرزوبوم می‌دانند. در این زمینه، آیت‌الله محسنی می‌گوید:

یک اثرش، این است که شیعه خود را از این کشور بیگانه احساس می‌کردند. من از کوچکی، از ده سالگی، می‌فهمیدم که شیعه چقدر ناراحت‌اند که هیچ‌کاری نمی‌توانند. تعصبات و کوردلی‌ها بود. انحصارطلبی بود. بیهوده مردم شیعه را اذیت کردند. الآن مردم شیعه راضی‌اند و اعتماد پیدا کردند. اینجا را خاک خود می‌دانند، خانه خود می‌دانند و به خاک خود وفادارند (محسنی، ۱۳۹۰، متن مصاحبه).

#### **د. ایجاد محاکم در ساحات شیعه‌نشین افغانستان**

این پیامد، از مهم‌ترین پیامدهای حقوقی رسمیت مذهب شیعه است. با این نگرش که مردم شیعه از حیث شهروندان واقعی کشور، می‌توانند بدون هیچ‌گونه چالش اعتقادی و فقهی و بدون دغدغه فکری و ذهنی، به محاکم دولتی مراجعه نموده، دعوایی را که ناظر به مسائل فقهی و حقوقی باشد، طبق قانون حل‌وفصل نمایند؛

از لازمه قانون احوال شخصیه اهل تشیع، این بود که محاکمی که در مناطق اهل تشیع ایجاد می‌شوند، در احوال شخصیه باید با استناد به همین قانون، دعاوی حقوقی مردم را حل‌وفصل نمایند (سجادی، ۱۳۹۰، متن مصاحبه).

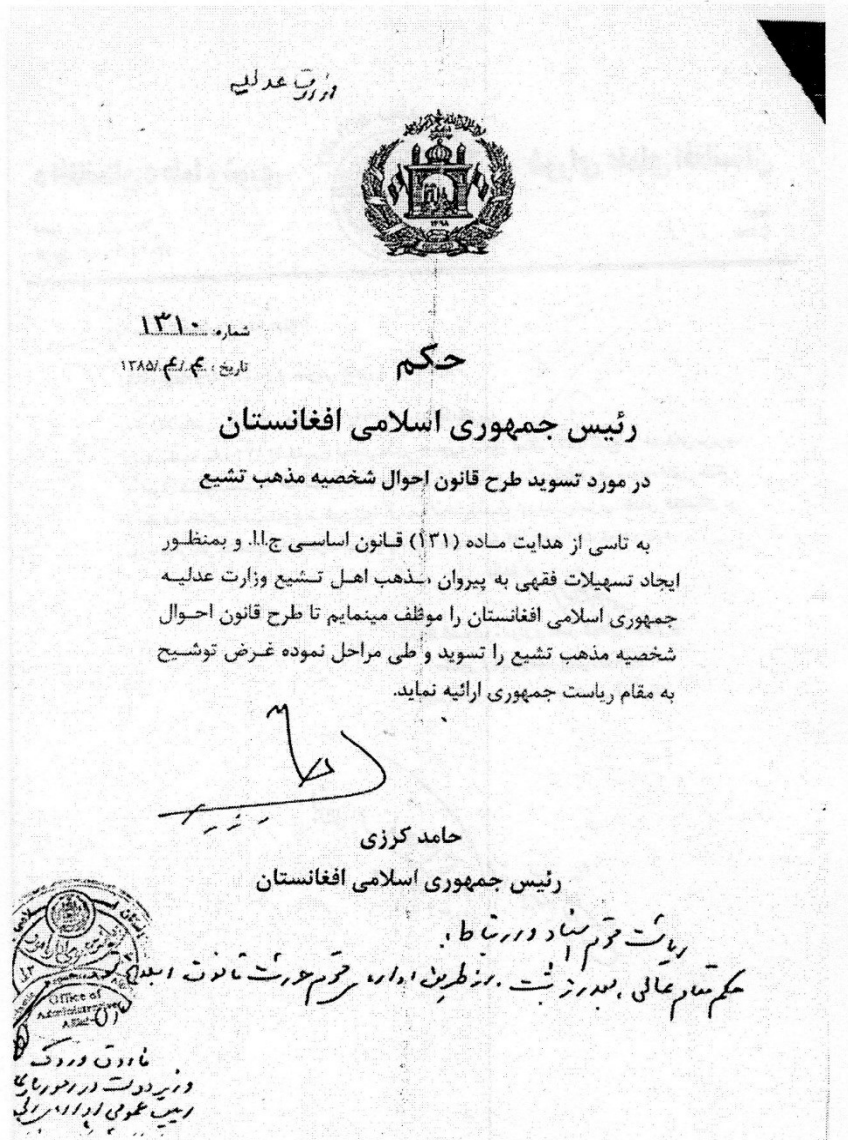
### هـ . ایجاد اعتماد به نفس و خود باوری

این نکته را باید اذعان داشت که اگر یک قشر اجتماعی همواره از سیستم قضایی و مسائل حقوقی کشور خارج باشد و به هیچ عنوان در ساختار و بدنه نظام سیاسی سهیم نباشد، در این صورت، ممکن است احساس خودکم‌بینی در باورهای ذهنی آن قشر اجتماعی پدید آمده و وجود خویش را بیگانه و خارج از ساختار نظام و بیگانه از سرنوشت مردمان آن مملکت بیندارند؛ اما خوشبختانه قانون اساسی جدید، مرزهای خشک تعصب‌آمیز و محدودیت‌های گذشته را در خصوص مردم شیعه شکست. از این منظر، امروزه مردم شیعه همانند سایر شهروندان کشور، احساس خودباوری و عزت داشته، قانون اساسی و نظام سیاسی مبتنی بر عدالت اجتماعی را پشتوانه واقعی و ضامن حقوق سیاسی و مذهبی خویش می‌دانند. در حقیقت، این اتفاق، روحیه شیعیان را تقویت نمود و اعتماد به نفس یک قشر کلان اجتماعی را بالا برد. امروزه، شیعیان افغانستان بعد از سال‌ها محرومیت، احساس می‌کنند آن تبعیض تاریخی درباره آنان از بین رفته است (اکبری، ۱۳۹۰، متن مصاحبه).  
با توجه به پیامدهایی که اشاره گردید، می‌توان گفت امروزه جایگاه مذهب شیعه نسبت به تاریخ گذشته، تا حدودی از جایگاه مناسبی برخوردار شده است.



۱. حکم رئیس جمهور حامد کرزی

۳۴۶ / قانون احوال شخصیه شیعیان افغانستان، جریان شناسی فکری و حقوقی



## ۲. حکم شورای علمای افغانستان

شورای سرتاسری علمای افغانستان، یک نهاد دینی و علمی بوده، وظیفه اصلی آن، اقامه امر به معروف و نهی از منکر می باشد. این شورا، از ابتدای تأسیس خود، با درک مسئولیت دینی و علمی و با صدور مصوبات و اعلامیه ها، مبارزه با فساد اخلاقی و اداری و تمام منکرات را وظیفه اصلی خود دانسته، همواره در قضایای ملی و بین المللی، نقش خود را ایفا نمود و تأثیر جدی در حوزه کاری خود داشته است.

اسناد / ۳۴۵

شورای علمای افغانستان

د افغانستان د علما و شوری

لا اله الا الله محمد رسول الله

شماره پرونده: ۳۳۹۸  
تاریخ: ۱۳۸۵/۹/۲۵

No:  
Date: / /

به وزارت محترم جلیله عدلیه!  
(قابل توجه ریاست محترم عمومی تقنین)

به ارتباط مکتوب ۳۱۳۹ - ۱۷۶۱ - ۱۳۸۵/۹/۴ شما مینگاریم:  
از آنکه ماده ۱۳۱ قانون اساسی کشور در مورد تطبیق احکام مذهب تشیع در قضایای مربوط  
به احوال شخصیه در محاکم، برای اهل تشیع صراحت داشته و هم مسوده قانون متذکره  
از طرف علمای محترم تشیع تهیه گردیده است. شورای سرتاسری علمای افغانستان در  
مورد کلام نظر مشخص نداشته در مورد طی مراحل آن مطابق قانون اجراءات خواهید نمود.

با احترام  
الحافظ قضاوتپوه مولوی فضل الهادی شینواری  
مشاور ارشد در امور دینی و قومی و  
رئیس شورای سرتاسری علمای افغانستان


۳۳۹۸  
۱۳۸۵/۹/۲۵

### ۳. حکم قوه قضائیه

بر اساس ماده ۱۱۶ قانون اساسی کشور، قوه قضائیه، رکن مستقل دولت جمهوری اسلامی افغانستان است.

قوه قضائیه، مرکب از: یک ستره محکمه، محاکم استیناف و محاکم ابتدائیه است که تشکیلات و صلاحیت آنها توسط قانون تنظیم می‌شود. ستره محکمه، به عنوان عالی‌ترین ارگان قضایی، در رأس قوه قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان قرار دارد.

اسناد / ۳۴۷

  
**جمهوری اسلامی افغانستان**  
**ستره محکمه**

۳۲۴۵  
۱۹۶۸  
تاریخ  
۱۳۸۵/۱۱/۲۵  
شماره

**بمقام محترم وزارت عدلیه !**  
( قابل توجه ر یاست نقیین )

حسب هدایت مورخ 1385/11/14 محترم پوهاند صاحب « عظیمی » قاضی القضاة و رئیس ستره محکمه ، قراریکه طرح قانون احوال شخصیه مربوطه اهل تشیع افغانستان که از طرف شورای علماء اهل تشیع افغانستان تنظیم شده است ملاحظه شد خدمت شان را در قضا افغانستان آشکارمیسازد ، ستره محکمه افغانستان از تلاش شان مشکور اند و چیزیکه قابل تذکر است ناکفته نمائد :

- (1) در ماده (3) جمله { وکسائیکه خواستار تطبیق آن شوند } قابل حذف دیده میشود ، زیرا قانون برای شیعه مذهب است ، تمیز فوق دعوت از دیگران است ، در دعاوی مشکلات ایجاد میکند .
- (2) ماده (5) که بحث از اجتهاد دارد ، ازینکه تقرر قضات روی قانون تشکیلات با شرایط خاص صورت میگردد ، تقیدات ماده (5) در مشکلات محاکم می افزاید ، سکوت آن بهتر بود ، ولی آیت الله « محسنی » بر ماده (5) اصرار دارد که { باید قضات شیعه یا مجتهد باشند و یا اجازه از مجتهد داشته باشند ، در غیر آن از نگاه مذهب شیعه حکم شان باطل است } .
- (3) در اکثر مواد تعریفات کلمات و اقسام آن بیان شده ، در حالیکه قانون بیانگر احکام است به این اساس اگر تعریفات و اقسام آن در اخیر قانون تحت عنوان اصطلاحات قانون گرفته شود ، برای آگاهی خوب است و یا در اول قانون بیاید و در حساب مواد قانون نیاید .
- (4) بعضی مواد اگر جملات شان اصلاح شود مفید است مثلاً :
  - 1- در اخیر تبصره ماده (21) اگر بعد از کلمه [ امین ] جمله با رعایت شرایط ماده (23) افزود شود بهتر است .
  - 2- در اخیر ماده (127) به جای خواهد بود که احتمال را افاده میکند ، برای حکم کلمه [ میباشد ] بهتر است .و سایر موادلات طرح قانون وفق احکام مذهب جعفری بوده با موازین قانون عیار دیده شد .

فوقاً نظر اینجانب که با شورای علماء اهل تشیع هم در میان گذاشته شد و سایر مطالب را به استثنای ماده (5) قبول کردند و هم با « پوهاند » صاحب و انصافاً ستره محکمه نیز گزارش ارائه شد. بدین وسیله به مقام محترم تقدیم است .

قضاوت پوهاند صاحب « عظیمی »  
رئیس ستره محکمه

۱۳۸۵/۱۱/۲۵  
۴۰۴۴  
تاریخ  
۱۳۸۵/۱۱/۲۵

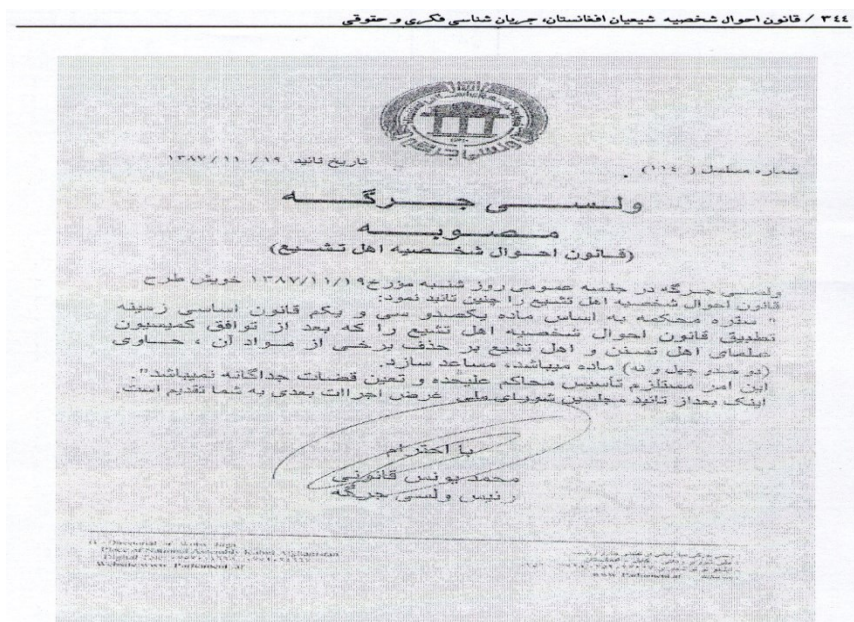
#### ۴. حکم شورای ملی جمهوری اسلامی افغانستان

شورای ملی جمهوری اسلامی افغانستان، عالی‌ترین نهاد قانون‌گذاری در کشور افغانستان است که به دو بخش «ولسی جرگه (مجلس نمایندگان)» و «مشرانو جرگه (مجلس سنا)» تقسیم می‌شود.

اسناد



#### ۵. حکم نمایندگان پارلمان افغانستان



### نتیجه

جایگاه مذهب شیعه در نظام‌های حکومتی پیشین، با تأکید بر دوران محمد ظاهرشاه و عصر نوسازی حامد کرزی (۱۳۴۰-۱۳۸۰) در افغانستان، فرایند خاص خود را از مرحله گذار از تقیه تا تثبیت آن در قانون اساسی کشور و تصویب قانون احوال شخصیه اهل تشیع طی کرده است. نقش مؤثر عالمان دینی شیعه با رویکرد تقریب مذاهب و تقویت گفتمان اخوت اسلامی، در این زمینه برجسته بوده و می‌تواند الگوی مناسبی برای شیعیان سایر کشورهای اسلامی جهت پدید آمدن قانون احوال شخصیه و تثبیت آن در قانون اساسی کشورشان باشد. امروزه، جایگاه مذهب شیعه در قانون اساسی افغانستان، از جایگاه مناسبی برخوردار است و طبق ماده ۱۳۱ قانون اساسی، قانون احوال شخصیه، اهل تشیع به صورت رسمی به تأیید پارلمان و توشیح رئیس جمهور وقت رسیده است. تصویب قانون احوال شخصیه شیعیان در افغانستان، پیامدهای مثبت و مؤثری در تعاملات سیاسی - اجتماعی بین شیعه و سنی در افغانستان داشته است.

### منابع

- ابن هشام (۱۳۶۴)، سیره النبویه، ج ۱، ترجمه: سیدهاشم رسولی، بی جا: کتابخانه اسلامیة.
- اخلاقی، محمد اسحاق (۱۳۸۰)، هزاره در جریان تاریخ، ج ۲، قم: انتشارات شرایع، چاپ اول.
- احمد رشید (۱۳۷۹)، طالبان اسلام، نفت بازی بزرگ جدید، مترجمان: اسدالله شفایی و صادق باقری، بی جا: نشر دانش هستی.
- (۱۳۸۲)، کابوس طالبان، مترجم: گیلدا ایروانلو، تهران: انتشارات هوای رضا.
- (۱۳۷۶)، «ارگان نشرات حرکت اسلامی افغانستان»، فجر امید، شماره ۱۶ اسد (مرداد).
- افغانی، سیدجمال الدین (۱۳۸۶)، تاریخ افغانستان، ترجمه: محمدمین خوگیانی، کابل: انتشارات فیصل.
- بختیاری، محمدعزیز (۱۳۸۵)، شیعیان افغانستان، قم: انتشارات شیعه شناسی، چاپ اول.
- بهروم، مهد علی (۱۳۸۰)، سوء عرضه در حقوق انگلیس و تدلیس در حقوق اسلام، مترجمان: قنواتی و دیگران، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اصلانی پژوهشکده فقه و حقوق.
- پوهنیار، سیدمسعود (۱۳۷۱)، ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان، ج ۲، پیشاور.
- جمعی از اندیشمندان (۱۳۸۴)، استراتژی تقریب مذاهب اسلامی، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول.
- جیوستوزی، آنتنیو (۱۳۸۶)، افغانستان؛ جنگ، سیاست و جامعه، ترجمه: اسدالله شفاهی، تهران: مؤسسه انتشارات عرفان، چاپ اول.
- دانش، سرور (۱۳۹۰)، متن مصاحبه، مصاحبه کننده: سیدمحمد عابدی، کابل.
- رجاء، سرور (۱۳۸۲)، احیاگر شیعه در افغانستان، قم: انتشارات افق فردا.
- سجادی، سیدعبدالقیوم (۱۳۹۰)، متن مصاحبه، مصاحبه کننده: سیدمحمد عابدی، کابل.

- سنزل، نوید (۱۳۸۸)، افغانستان در عهد امانیه، ترجمه: محمد نعیم عزیزی، هرات: انتشارات احراری، چاپ دوم.
- صفدری، محراب‌علی (۱۳۸۷)، روحانیت و حکومت در افغانستان، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- عابدی، سیدمحمد (۱۳۹۱)، «رسمیت مذهب شیعه در افغانستان؛ زمینه‌ها، عوامل و پیامدها»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم: مجتمع آموزش عالی امام خمینی.
- عابدی، سیدمحمد (۱۳۹۱)، متن مصاحبه با آیت‌الله محسنی، رئیس شورای علمای شیعه، کابل.
- عالمی بلخی، سیدحسین (۱۳۹۰)، متن مصاحبه، مصاحبه‌کننده: سیدمحمد عابدی، کابل.
- غبار، میرغلام محمد (۱۳۸۴)، افغانستان در مسیر تاریخ، تهران: انتشارات جمهوری، چاپ اول.
- فرهنگ، میر محمد صدیق (۱۳۸۵)، افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۱ و ۲، محمد ابراهیم شریعتی، تهران: انتشارات عرفان.
- فصیحی دولتشاهی، محمد عارف (۱۳۹۵)، جامعه‌شناسی خشونت سیاسی در افغانستان، قم: پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی.
- کاتب هزاره، ملامحمد فیض (۱۳۹۱)، سراج التواریخ، ج ۳، تهران: عرفان.
- کاظمی، سیدآصف (۱۳۹۱)، «بررسی مراکز دینی قم و نجف در بیداری اسلامی افغانستان در صد سال اخیر»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم: مجتمع آموزش عالی امام خمینی.
- کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۵۵)، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۸۴)، متن پیش‌نویس قانون احوال شخصیه اهل تشیع افغانستان.
- مجمع علما و طلاب جاغوری (۱۳۸۶)، مجموعه مقالات همایش عالمان دینی افغانستان، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول.
- محسنی، محمد آصف (۱۳۸۶)، تقریب مذاهب از نظر تا عمل، قم: نشرادیان.
- (۱۳۷۰)، تصویری از حکومت اسلامی در افغانستان، بی‌جا: چاپ دوم.
- (۱۳۹۰)، متن مصاحبه، مصاحبه‌کننده: سیدمحمد عابدی، کابل.

## ۳۸ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال هشتم، شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۹

مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (۱۳۷۳)، مجله سراج، شماره ۱، بی جا.  
مصباح زاده، سید محمد باقر (۱۳۸۸)، تاریخ سیاسی مختصر افغانستان، مرکز پژوهش‌های آفتاب.

مونت استوارت، الفنتون (۱۳۷۶)، افغانان؛ جای، فرهنگ، نژاد، ترجمه: محمد آصف فکرت، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول.  
ناصری داوودی، عبدالمجید (۱۳۸۰)، مشاهیر تشیع در افغانستان، ج ۲، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، چاپ اول.  
وزارت امور خارجه (۱۳۸۶)، افغانستان، به سفارش دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران: چاپ اول.

هاشمی، فردین و دیگران (۱۳۹۴)، افغانستان و نظم‌های منطقه‌ای، کابل: مرکز مطالعات منطقه‌ای اکادمی علوم افغانستان.  
یزدانی، حسینعلی «حاج کاظم» (بی‌تا)، دفاع هزاره‌ها از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان، قم: ناشر احسانی، چاپ اول.

Ahmsd Rashid ۲۰۰۰. TALIBAN. Islam. Oil and the New Great Game in Central Asia. I.B.Tauris Publishers. LoNDON. NEW YORK.